

روایت جنگ

جرا توجه به محیط زیست در جنگ و پس از آن اهمیت دارد؟

زمین‌کشی؛ چهره خاموش جنگ

فریبانباتی

روزنامه‌نگار

وقتی بمب‌ها فرو می‌ریزند و گلوله‌ها خواب شهرها را برهم می‌زنند، انسان‌ها درگیر زنده‌ماندن هستند. ارتش‌ها در پی پیروزی و سیاست‌مداران مشغول بازی‌های قدرت. نگاه‌ها همه به آمار کشته‌ها، آوار ساختمان‌ها و آوارگی انسان‌ها دوخته می‌شود. اما جنگ فقط یک چهره ندارد؛ درختانی که سوخته‌اند، رودخانه‌هایی که آلوده شده‌اند، حیواناتی که پناهگاه‌شان را از دست داده‌اند و زمین‌هایی که تا سال‌ها دیگر نمی‌توان چیزی در آن کاشت و از آن برداشت. مرگ خاموش طبیعت، تصویر دم جنگ است؛ چهره‌ای که در قلاب دوربین‌ها جا نمی‌گیرد.

شاید این پرسش پیش بیاید که در میان این همه بحران انسانی و وقتی آدم درگیر مرگ و بقاست، چرا باید به طبیعت فکر کنیم؟ چه اهمیتی دارد اگر جنگلی بسوزد یا پرندهای در آسمان ناپدید شود؟ پاسخ روشن است: چون طبیعت بخشی از بود انسان است؛ چون بدون طبیعت، بقا هم مفهومی ندارد. وقتی جنگلی و خاکی نابود می‌شود، فقط چند درخت از بین نمی‌روند و قدری خاک بر هوا نمی‌پاشد؛ چون در جنگ‌های مدرن، سلاح‌ها دیگر فقط انسان نمی‌کشند؛ خاک را آلوده می‌کنند، منابع آب را غیرقابل استفاده می‌کنند، اکوسیستم‌ها، سدها، کانال‌های آبیاری و زیرساخت‌های حیاتی را از بین می‌برند، کیفیت منابع طبیعی را کاهش می‌دهند، توانایی مدیریت منابع آب و خاک و توزیع عادلانه آن در نقاط مختلف را از بین می‌برند و حتی سال‌ها پس از پایان جنگ هم مانع بازسازی طبیعت می‌شوند. مانند ویتنام که ۷۰ سال پس از جنگ، «عامل نارنجی» هنوز در آن باعث نقص‌های مادرزادی آدم‌ها و تخریب جنگل‌هاست، یا در عراق که جنگ، تالاب‌های باستانی بین دجله و فرات را برای همیشه خشکاند.

این اهمیت به‌ویژه زمانی بیشتر می‌شود که می‌بینیم نهادهای بین‌المللی که اغلب موارد در موقعیتی اسف‌بار چشم بر روی فجایع انسانی می‌بندند، قوانین ناکارآمد و گزینشی دارند و تنها به دادن بیانیه‌های خنثی مشغول هستند درباره محیط زیست، حتی آن زست وپرتیرانی را هم نمی‌گیرند.

۱۲ روز جان نیمه جان محیط زیست ایران با جنگی تحمیلی تهدید شد که در بهت شروع آن نادیده ماند. صدای طبیعت ایران نیز مانند هر جنگ دیگری در میان آتش و گلوله شنیده نشد. پس از آتش‌بس، چهره رنجور و زخم‌های تازه محیط زیست خودش را نشان داد. رؤیت بلافاصله گردوغبار و آلودگی هوا در قم، قزوین و تهران و سوختن بی‌وقفه ارتفاعات جنگلی دالاهو در کرمانشاه فقط دو نمونه‌اند. گرچه گفته شد گردوغبار به دلیل خشک‌سالی است و آتش‌سوزی به علت نبود امداد فوری ادامه یافته، اما نمی‌توان نقش پررنگ جنگ در تشدید این بحران‌ها را نادیده گرفت.

علاوه بر این، به گفته کارشناسان، انفجارها به‌ویژه در نظر، ری، شهران و در محدوده تاسیسات زیربنایی، ترکیبات نفتی و گوگردی را به هوا اضافه کرد و موجب آلودگی‌هایی شد که نه دیده می‌شوند و نه قابل اندازه‌گیری هستند.

محیط زیست ایران با این جنگ بیش از پیش آسیب‌پذیر شده و امروز که بسیاری از رودخانه‌ها و سفره‌های زیرزمینی در معرض خشکی هستند، ادامه تنش می‌تواند موجب تخریب زیرساخت‌های آبی، از دست رفتن منابع غذایی، مهاجرت‌های گسترده، افزایش فقر و فروپاشی زیستی در بخش‌های زیادی از ایران شود.

در جهانی که جنگ دیگر فقط با گلوله نیست، بلکه با تخریب محیط زیست یک کشور نیز پیش می‌رود، لازم است نهادهای مسئول داده‌های محیط‌زیستی جنگ اسرائیل را فراهم کنند تا اقدام فوری برای حل مشکلات پیش‌آمده انجام شود. همچنین می‌تواند فرصت‌های حقوقی ایران در مجامع بین‌المللی برای دفاع از تخریب محیط زیست در دعوای‌های سیاسی را فراهم کرده و از وقوع فاجعه بیشتر جلوگیری کند.

در چنین شرایطی، این نهادها باید در مجامع بین‌المللی و در میان افکار عمومی جهان یادآور شوند پرهیز از ادامه این جنگ نه صرفا یک انتخاب سیاسی، بلکه ضرورتی محیط‌زیستی و راهبردی برای بقا در قرن بحران‌های اقلیمی است. دنیا باید ببیند توجه به محیط زیست در این جنگ، فقط یک دغدغه تجملی و محلی نیست؛ این توجه، تضمین حیات جهان است. توجه به جنگی است که اگر امروز زمین ایران را قربانی می‌کند، فردا، آینده جهان را به قتلگاه می‌برد.

یادداشت

راهبردهایی برای تاب‌آوری و پدافند غیرعامل

در کلان‌شهرها

- تدوین و اجرای طرح جامع پدافند غیرعامل شهری؛ همراه با اولویت‌بندی اهداف حیاتی- تحلیل نقاط آسیب‌پذیر و طراحی مس‌های اضطراری
- احداث مراکز فرماندهی و پناهگاه‌های چندمنظوره شهری؛ با توان تحمل ضربه، ایزولاسیون بیولوژیکی و ارتباطات امن
- گسترش سامانه‌های پایش و هشدار سریع شهری؛ برای ردیابی تهدیدات سایبری، پهپادی و موشکی.
- توصیه‌هایی برای آینده‌ای ایمن، پایدار و مقاوم در برابر تهدیدات
- برای تقویت امنیت و تاب‌آوری شهرهای کشور در برابر تهدیدات جنگی، اقدامات زیر برای تدوین راهبردهای جامع و اقداماتی هماهنگ بین دستگاه‌ها ضروری است:

- نهادینه‌سازی نگاه پدافندی در طراحی شهری با در نظر گرفتن مخاطرات انسانی و نظامی
- تشکیل نهادهای میان‌رشته‌ای مدیریت بحران شهری
- توسعه زیرساخت‌های مقاوم و چندمنظوره مانند مدارس قابل تبدیل به مراکز پناه، ایستگاه‌های مترو مجهز به سامانه‌های تصفیه هوا و ژنراتور مستقل
- تقویت همبستگی اجتماعی و سرمایه اجتماعی؛ تقویت مشارکت مردمی، گروه‌های داوطلب بحران و شوراها محلی در مدیریت تهدید
- هم‌سویی با الگوهای جهانی پدافند شهری و استفاده از تجربیات موفق شهرهایی مانند سلول، سن‌گیاور یا زوریخ
- تعامل نهادی مستمر بین شهرداری‌ها، سازمان پدافند غیرعامل، نیروهای مسلح و نهادهای علمی
- تحقیق و توسعه در فناوری‌های مقاوم‌سازی و استار شهری؛ از مصالح نوین تا الگوریتم‌های هوشمند در کنترل ترافیک اضطراری.
- در پایان باید به این نکته توجه کرد که گرچه ممکن است جنگ شهری به معنای درگیری‌های مسلحانه درون بافت‌های متراکم شهری در نگاه اول یک تهدید دور به نظر برسد، اما در دنیای پیچیده و پرتنش امروز، این نیز امری محتمل و مخاطره‌آمیز برای کلان‌شهرهاست با غفلت از آن می‌تواند به فاجعه‌ای ملی بدل شود. بنابراین، مدیریت شهری باید با نگاهی آینده‌نگر، چندبعدی و علمی در پی بازتعریف نقش خود، ارتقای آمین‌نامه‌ها و تجهیز شهر به ابزارهای تاب‌آوری باشد. همچنین اکنون به اثبات رسیده است که پدافند غیرعامل، نه‌فقط راهبردی نظامی، بلکه یک اصل بنیادین در طراحی و مدیریت فضاهای شهری آینده است.

بامداد جمعه ۲۳ خرداد بود که زندگی برای خانواده «زهره» که نجمه صدایش می‌کردند مثل بسیاری از مردم ایران شده. چند ساعت قبلش همه چیز در برج اساتید سرو سعادت‌آباد برای همه ساکنین عادی بود. مثل خانواده «بارانا اشراقی» کوچک که احتمالا همان پنجشنبه با دوجرخه صورتی‌اش در حیاط بازی کرده بود یا برای زهرای قصه ما که هم‌راه خواهرش مریم و پدر و مادرش در تدارک میهمانی روز جمعه بودند. اما موشک نقطه‌زن اسرائیلی که آمده بود تا تنها یک نفر را بزند، جان ۲۴ نفر از اهالی مجتمع سرور را گرفت و بدن شرحه‌رحه زنان و مردان و کودکان از لایله‌ای آوار و حتی خیابان پیدا شد. پشت تلفن «مریم» قصه تازه زندگی می‌کند؛ خواهر شهید زهرا (نجمه). در تماس اول مریم در بیمارستان در حال تعویض گچ دستش است. در تماس دوم احتمالا در خانه یکی از اقوام است که طولانی صحبت می‌کنیم، از لحظه اصابت موشک وسط زندگی همه‌مان، از خوابی که دید و از نجمه، دخترک معصوم که قهرمان این داستان است، ۳۵ساله فارغ‌التحصیل مهندسی نرم‌افزار و فارغ‌التحصیل دانشگاه علم و فرهنگ، دختری مذهبی با دوستانی متکثر و افکاری روشن- آرام و همیشه خندان. مریم خواهرش را این‌گونه توصیف می‌کند: «نجمه همیشه می‌خندید. اصلا هیچ‌وقت از کسی ناراحت نمی‌شد، از هر طیفی دوست داشت و با همه می‌ساخت و این برای همه دوستانش عجیب بود. نجمه پنج سال از من بزرگ‌تر بود اما بسیار نزدیک بودیم، بسیار سفر می‌رفتیم از سفر عثبات تا سفر به تمام نقاط دیدنی ایران؛ ما دلبسته هم بودیم».

مریم از روز حمله می‌گوید. پنجشنبه‌شب همه در تدارک میهمانی روز بعد بودند، میهمانی در آستانه عید غدیر. مریم می‌گوید که آن شب بسیار خوش و روشن بود. بعد وقت خواب می‌رسد و قصه تازه زندگی نجمه و خانواده‌اش و همه ما آغاز می‌شود: «من دیرتر خوابیدم. حدود ساعت یک و نیم شب بود. قبلش رفتم از اتاق نجمه چیزی بردارم و نگاهش کردم که روی تخت خوابیده بود و بیرون آمدم و به سمت تختم رفتم».

آنها ۱۴ سال همسایه واحد روبه‌رویی خانواده شهید طهرانچی بودند. سوزه «محمدمهدی» بود، اما او تنها یکی از قربانیان بود. همسرش مزگان قراویری، بارانا و احسان اشراقی و نجمه شمس تنها چند نفر از ۲۰ شهید این مجتمع بودند. مریم می‌گوید: «حدود ساعت یک و نیم خوابیدم و صحنه بعدی زیر آوار است. همان لحظه که زیر آوار می‌رفتم خواب عجیبی دیدم. خواب دیدم دستم اشتباهی به کمد می‌خورد و کمد رویم می‌افتد و این همه آواری بود که روی سرم ریخته بود. هنوز در خواب و بیداری بودم که صدای انفجار دیگری هوشیارم کرد و آوار با هم زویم ریخت. و در همان پشت خط تلفن اندازه چند ثانیه سکوت می‌کنیم. احتمالا مریم به نفس‌های به شماره افتاده‌اش فکر می‌کند و من به آوار روی نجمه: «نفس‌هایم به شماره افتاده بود. زیر آوار فکر می‌کردم زلزله آمده است. ما طبقه ششم از یک ساختمان ۱۳ طبقه زندگی می‌کردیم و تصورم این بود که کل ساختمان رویم افتاده است. یک جایی به قدری فشار حس کردم که شروع کردم به فریادزدن، هرچه دانه‌م را باز می‌کردم خاک بیشتری در دانه‌م می‌رفت. فکر می‌کردم هیچ‌کس زنده نیست. بعد صدایی از دور آمد که می‌گفت: مریم دارم میام. صدای بابا بود. بابا می‌گفت داد بزن تا پیدایات کنم». بابا مریم را پیدا می‌کند و می‌گوید به دنبال نجمه و مادر بگردیم. مریم هنوز در فکر زلزله از جا بلند می‌شود و بی‌خیال یای ورم‌گرده و دستان خونی‌اش می‌شود: «دیگر نتجره‌ای برای دیدن بیرون نبود. اصلا خانه‌ای نبود. من بین دیوارهای ریخته ساختمان اوپال را دیدم که درخشان روبه‌رویم قد علم کرده و با خودم گفتم چندر اوپال را خوب ساخته‌اند که این زلزله حتی یک خط به ساختمانش نینداخته است. بعد سرم را گرداندم و دیدم ساختمان‌های دیگر هم سالم‌اند. به پدرم گفتم: «بابا... زلزله بود دیگه؟». پدر به مریم می‌گوید که دخترجان جنگ به خانه آمده و موشک‌های «مادین» به قلب خانه اصابت کرده: «از اتاق که بیرون آمدم به سمت اتاق پدر و مادرم رفتم که در مسیر اتاق من بودند و از دور صدای مادرم را شنیدیم. پدرم او را از زیر آوار بیرون کشید. بعد به سمت اتاق نجمه رفتم، تصویر هولناک بود. یعنی چیزی وجود نداشت. اتاق نجمه و آتپن‌خانه کنار هم بودند و حالا دیگری یکی شده بودند. همه با هم شروع به صداکردن نجمه کردیم. همه چیز را این طرف و آن طرف می‌کردیم تا تختش را پیدا کنیم. فکر می‌کردم نجمه

گفت‌وگو با «مریم شمس» از ساعت‌های وحشت زیر آوار و لحظات از دست دادن خواهرش «زهرا»؛ آنها ساکن ساختمان اساتید سرو بودند که مورد حمله قرار گرفتند

دیگر هیچ چیز مثل قبل نمی‌شود



شهرزاده‌متی

زیر آوار خواب است». مریم راست می‌گوید؛ نجمه خوابیده بود. هر طبقه از ساختمان ۱۳طبقه‌ای سرو سعادت‌آباد چهار واحد بود و در هر طبقه دو واحد روبه‌روی هم قرار داشتند. خانه خانواده شمس و خانواده طهرانچی دیوار به دیوار هم و فاصله خانه‌ها فقط یک دیوار بود. بین اتاق نجمه و خانه شهدای طهرانچی نیز فقط یک دیوار فاصله داشته است. اتاق‌های مریم و پدر و مادرش پشت سررویس بهداشتی و حمام قرار داشت. مریم می‌گوید: «احتمالا سرویس بهداشتی موج انفجار را گرفته اما حالنی برای نجات نجمه وجود نداشته و نجمه را از خانه به بیرون پرتاب کرده است. خانه هنوز در آتش می‌سوخت و نیروهای امدادی هم نرسیده بودند. ما فکر می‌کردیم خانه ما کاملا تخریب شده و اصلا احتمال سالم‌بودن پله‌ها را نمی‌دادیم. من صدای همههم مردم را بیرون می‌شنیدم. خانه ما پله‌های اضطراری هم داشت ولی اصلا نمی‌دانستیم این پله‌ها سالم هستند. به سمت همههم فریاد می‌زدم که ما زنده‌ایم، به کمک ما بیایید. پدر و مادرم هم در بین خرابه‌ای که تا چند ساعت پیش خانه ما بود به دنبال جگرگوشه‌شان می‌گشتند. زمان طولانی گذشت و من صدای یک نفر را شنیدم که می‌گفت: «داد بزن پیدایات کنم. من به سمت صدا رفتم و آنها پیدایمان کردند و دیدم راه‌پله هنوز سالم است. چون آسیب دیده بودم و پایم درد می‌کرد، من را زودتر از ساختمان خارج کردند. کوچه قیامت از خانواده‌های نگران بود. کمک‌هم هوا روشن شده بود که آتش‌نشانی رسید. من فریاد می‌زدم: «نجمه خواهرم آنجاست». مادرم را حدود ساعت شش شش راضی کردند پایین بیاید ولی پدرم هنوز بالا بود».

همین ساعت‌ها موقع رسیدن خبر است. اینجا صدای مریم آرام می‌شود و توضیح می‌دهد که کنار خانه کاراز و یک زمین بسیار بزرگی بود که اهالی کاراز خبر داده بودند جسدی را پیدا کرده‌اند. برج اساتید سرو خانه‌ای دوربر بود. یک طرف آن به خیابان شهید گراوندی و طرف دیگرش به ادامه فرحزادی می‌خورد. پیکر نجمه در خیابان گراوندی و خانواده شهید طهرانچی در خیابان فرحزادی پیدا می‌شوند: «من از چیزی خبر نداشتم و تنها شنیدم که باید گشت را متوقف کنند. داخل آمبولانس بودم و خاله و شوهرخاله‌ام هم آمده بودند. دخترخاله‌ام در آمبولانس پیش من نشسته بود که تلفنش زنگ زد. گفت پدرش می‌گوید باید سریع به جایی برویم. من و خاله و مامان و دخترخاله‌ام سوار ماشین شوهرخاله‌ام شدیم و پدرم هم آمد و سوار شد و گفت: همین الان به من تسلیت گفتند. نجمه دیگر نیست». نجمه را به معراج شهدا می‌برند و عمویش برای تأیید هویت پیش‌قدم می‌شود.

دختر جوان لباس سبید خانه ابدی را بر تن و در کنار نام عزیزش واژه «شهید» جا خوش می‌کند. مریم می‌گوید: «ما چند رنج توأمان را با خدیمان تمام می‌کنیم؛ رنج از دست دادن خاص و زندگی رنج زیر آوار ماندن و رنج از دست دادن عزیزمان. تحمل همه اینها برای ما خیلی زیاد است. من این روزها به مادرم می‌گویم دیگر هیچ‌وقت هیچ چیز مثل قبل نمی‌شود. دیگر زندگی ما بدون نجمه هیچ‌وقت مثل قبل نمی‌شود».

از مریم می‌پرسم الان کجا زندگی می‌کنید و او پاسخ می‌دهد: «تقریبا هیچ‌کجا. جایی برای زندگی نداریم. مدتی خانه خاله‌ام بودیم، بعد رفتم شهرستان و الان برگشتم خانه خاله. اما چیزی برای ما عوض نمی‌شود». مریم می‌گوید تقریبا هر روز بارانا را می‌دیده و حداقل سه کودک از ساختمان اساتید سرو جان خود را از دست داده‌اند. آنها ۱۴ سال بود که در این خانه زندگی می‌کردند. خانه‌هایی که وزارت علوم اقدام به ساختش کرد و بعد به مالکان شخصی فروخت: «جز برج ما خانه کناری هم کامل تخلیه شده، چون در معرض خطر انفجار لوله‌های گاز و تخریب قرار داشت».

مریم از نجمه صحبت می‌کند، از دختری شاد که هیچ جمعی با او به مشکل نمی‌خورد، از آرامشی که دیگر به خانه آنها بر نمی‌گردد و از رنج زیر آوار ماندن، از مصیبت از دست دادن دختری شبیه به نجمه ما که نمی‌توانند نبودنش را تحمل کنند. پیش از قطع تلفن به مریم می‌گویم که دیگر هیچ‌کدام‌مان شبیه قبل نمی‌شویم. چیزی در ما از دست رفته است و آن پیکره‌ای عزیز جوانی بود که روی دست و در پرچم پیچیده شده بودند، آنها جگرگوشه ایران بودند. مثل بارانا، مثل محسن و مثل نجمه. ای‌وی از نجمه.

دست‌رسی سخت به تجهیزات پزشکی

به یک فاجعه ثانویه و مهم می‌شود». ادامه می‌دهد: «وقتی جنگ با زلزله رخ می‌دهد، اغلب راه‌های برای پناه‌ها و مسیرهای خروجی برای پناه‌گیری با تردد افراد و پلیجری یا ترافیک غیرقابل استفاده است. حتی اگر کسی بخواهد کمک کند، بلد نیست چگونه باید با یک فرد دارای معلولیت برخورد کند. متأسفانه حتی در برنامه‌های مدیریت بحران، نه آموزش عمومی برای مواجهه با افراد دارای نیاز خاص در بحران وجود دارد و نه امکاناتی در نظر گرفته می‌شود. معلولان انکار در طراحی‌های شهری و مدیریتی غایب هستند، علاوه بر مشکلات تردد، گرانی و کمپایی وسایل بهداشتی و تجهیزات پزشکی هم مزید بر علت می‌شود». به گفته حیدری، در شرایط عادی فرد دارای معلولیت برای استفاده از مترو، اتوبوس، عبور از خیابان، رفتن به مدرسه یا خرید ساده با مشکل روبه‌روست. حالا تصور کنید این مشکلات در یک وضعیت فوق‌العاده چند برابر می‌شود؛ انجمن دیستروپی بارها پیشنهاد داده که آموزش امداد و نجات برای خانواده‌های دارای فرد معلول و مجانبه‌اند. چالش‌های این افراد در تیم‌های امدادی به صورت تخصصی پشیمان هستند و این متأسفانه افراد دارای معلولیت هنوز در اولویت قرار نگرفته‌اند. او با بیان اینکه انجمن‌های حمایتی، «اوزانسن اجتماعی نیستند که در زمان بحران در شرایط آماده‌باش قرار بگیرند یادآور می‌شود: «در این صورت از انجمن‌ها این انتظار وجود دارد که به صورت ۲۴ساعته فعالیت کنند. در حالی که آنها فقط پشتیبان مرتفع‌شده و این متأسفانه شاهدیم سوی وزارت بهداشت مدیریت شود. وزارت بهداشت می‌تواند در مواقع بحرانی از صرفه‌جویی‌های ارزی بهره‌مند شود و از تجهیزات ذخیره‌شده برای حمایت از افراد دارای معلولیت و سالمندان استفاده کند. وزارت بهداشت می‌تواند حداقل به صورت موقت یا به صورت اجاره‌ای، این ابزار را در اختیار جمعیت نیازمند قرار دهد تا نیاز آنها به تجهیزات پزشکی مرتفع‌شده و این متأسفانه شاهدیم که دارو و بسیاری از اقلام پزشکی در زمانی غیر از بحران کمپاب و گران می‌شود». رئیس انجمن دیستروپی ایران در پاسخ به این سؤال که تجربه بین‌المللی و استاندارد در زمان بحران برای افراد دارای معلولیت از چه مقرراتی تبعیت می‌کند، توضیح می‌دهد: «بخشی از مدیریت بحران در سطح بین‌المللی به سالمندان، کودکان و افراد دارای معلولیت اختصاص داده شده است. مثلا، آیین‌نامه «سندای» یک سند بین‌المللی در حوزه کاهش خطر بلایاست که توسط سازمان ملل متحد تصویب شده است. این سند در کنفرانس جهانی سوم کاهش خطر بلایا در مارس ۲۰۱۵ در سنای ژاپن به تصویب رسید. در یک فصل از این سند به طور ویژه به افراد دارای معلولیت توجه دارد و بر مشارکت فعال آنها در کاهش خطر بلایا و جنگ تاکید می‌کند. وظایف هر یک از ارگان‌ها و سازمان‌ها مطابق با این سند مشخص و در قالب یک آیین‌نامه داخلی ارائه شده است».

او با اشاره به کلیات این سند، ادامه می‌دهد: «در این سند به شورای روحی و روانی افراد دارای معلولیت، زنان و سالمندان توجه ویژه شده است. در حالی که کشور ما تدابیری برای این افراد به موقعیت‌های این چنینی هر وجود ندارد. اگر به سازمان مدیریت بحران یا پژوهشگاه‌هایی که در زمینه مدیریت بحران فعالیت دارند، مراجعه کنید چنین تدابیر و مسئولیت‌هایی برای افراد با نیازهای ویژه در شرایط بحرانی مثل وقوع جنگ یا بلایای طبیعی وجود ندارد؛ با این جمع‌بندی می‌توان به جرئت اعلام کرد که تنها تدابیر موجود، در حد چند سطر نوشتار ترجمه‌شده از اسناد بین‌المللی بوده و دست‌ور العمل اجرایی دیگری وجود ندارد». حیدری، با اشاره به یک پیشنهاد عملیاتی و دقیق به شهرداری تهران تاکید می‌کند: «پیشنهاد دادیم که در اپلیکیشن تهران‌من بخشی برای خوداظهاری افراد دارای معلولیت و سالمندان طراحی شود تا این گروه‌ها بتوانند محل سکونت خود، نوع معلولیت (مثل نابینایی، ناشنایی، ولیچری، عصایی، کهولت سن و...) و نیازهای خاص و موقعیت‌های لوکیشن محل سکونت خود را وارد کنند. این اطلاعات به شهرداری کمک می‌کند تا هنگام بحران، مثل زلزله یا سیل، بداند دقیقاً در کدام مناطق شهر، شهروندان آسیب‌پذیرتر زندگی می‌کنند و خدمات‌رسانی باید با اولویت صورت گیرد». حیدری معتقد است برای آنکه برنامه‌ریزی‌های شهری مؤثر باشد، باید بر اساس داده‌های واقعی انجام گیرد: «وقتی شهرداری نقشه‌ای از پراکندگی افراد دارای معلولیت نداشته باشد، چطور می‌خواهد برای مناسب‌سازی ایستگاه‌های مترو، بی‌آرتی یا ساختمان‌های عمومی اولویت‌بندی کند؟ این داده‌ها تنها برای زمان بحران، بلکه برای ارتقای کیفیت زندگی روزمره هم ضروری‌اند. یکی از اصلی‌ترین مشکلاتی که حیدری به آن اشاره دارد، نبود آمار رسمی و جامع درباره افراد دارای معلولیت است. «نمی‌شود فقط به آمار سازمان بهزیستی در این زمینه اکتفا کرد. آیا آمار تعداد افراد دارای معلولیت واقعا دقیق است؟ ما میلیون‌ها نفر دارای معلولیت در کشور داریم که اصلا در هیچ سامانه‌ای ثبت نشده‌اند. کسانی که یا از عضویت در بهزیستی منصرف شده‌اند یا هرگز برای خدمات مراجعه نکرده‌اند. وقتی هیچ سیستم رجیستری جامعی برای ثبت این اطلاعات نداریم، یعنی عملا برنامه‌ای هم برای این جمعیت دیده نشده است». براساس اعلام حیدری در ایران، با جمعیتی حدود ۸۵ میلیون نفر یعنی حداقل ۸.۵ میلیون نفر دارای معلولیت هستند. اما بهزیستی فقط حدود دو میلیون نفر از این جمعیت را تحت پوشش دارد. در این میان، حدود دو تا ۲.۵ میلیون نفر دارای معلولیت شدید هستند که برخی‌شان وابسته به دستگاه‌های حمایتی و برخی دیگر در بستر زندگی می‌کنند. برای این جمعیت وسع، هیچ زیرساخت اطلاعاتی جامع و کاربردی وجود ندارد.

خبرخوان

شناسایی ۲۷۲ نقطه

حادثه‌خیزترافیکی پایتخت

ایسنا: رئیس دایره تصادفات و مهندسی ترافیک پلیس راهور تهران بزرگ از شناسایی ۲۷۲ نقطه حادثه‌خیز ترافیکی در پایتخت خبر داد. مصطفی زینی‌وند با بیان اینکه سال گذشته ۴۵۸ نقطه حادثه‌خیز ترافیکی در پایتخت شناسایی شد، گفت: «پس از شناسایی محل‌های پرخطر که فهرست آن براساس آمارهای تصادفات احصا می‌شود، در جهت اصلاح و رفع این نقاط، نسبت به پیگیری از مناطق ۲۲گانه شهرداری تهران اقدام می‌شود تا آمار تصادفات کاهش یابد». او افزود: «علاوه بر نقاط حادثه‌خیز شناسایی‌شده، محل‌هایی هم در سطح معابر پایتخت وجود دارد که دارای پتانسیل وقوع حادثه هستند و پیگیری برای ایمن‌سازی و رفع نواقص این محل‌ها نیز در دستور کار مشترک مناطق پلیس راهور تهران بزرگ و مناطق شهرداری تهران قرار دارد».

انجام ۵۱۲ عملیات نفس‌گیر با حضور ۸۹۰۸امدادگر

سرخنگوی جمعیت هلال‌احمر گفت: جمعیت هلال‌احمر از آغاز حملات وحشیانه رژیم صهیونیستی به جمهوری اسلامی ایران، ۵۱۲ عملیات نفس‌گیر را با مشارکت هشت‌هزارو ۹۰۸ امدادگر آموزش‌دیده انجام داده و در این مسیر پنج شهید و ۳۰ مجروح سهم ایثار هلال‌احمر بوده است. مجتبی خالیدی در این رابطه گفت: «در جنگ ۱۲روزه، جمعیت هلال‌احمر در ۵۱۲ نقطه عملیاتی مشتمل بر دوهزارو ۱۱۵ تیم عملیاتی با هشت‌هزارو ۹۰۸ نیرو فعالیت کرد. همچنین ۱۳۵ تیم جست‌وجو و نجات تخصصی در این عملیات حضور داشتند. تعداد هزارو ۹۵ نفر اسکان اضطراری شدند و هلال‌احمر فوریت‌های درمانی را برای هزارو ۲۱۷ مجروح انجام داده و مجروحان به مراکز درمانی انتقال داده شدند». او ادامه داد: «البته در موضوع اسکان، فرقی که اسکان این دوره با زمان‌های مشابه داشت، این بود که معمولا در جنگ، اردوگاه زده می‌شود و تا ماه‌ها اسکان برقرار است، اما تفاوت جنگ اخیر این بود که بناکردن اسکان اضطراری به اسکان موقت تبدیل می‌شد؛ چون سریعاً افراد به منزل اِقوام می‌رفتند. ما آمادگی لازم را برای اسکان طولانی داشتیم، ولی به اردوگاه نیاز پیدا نکردیم».

بمباران نمی‌تواند گسل زلزله را فعال کند

عضو هیئت‌علمی گروه زلزله‌شناسی و شورای علمی «مرکز لرزه‌نگاری کشوری» مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران احتمال فعال‌شدن گسل‌های تهران بر اثر بمباران رژیم صهیونیستی را رد کرد. حبیب رحیمی در واکنش در شایعه شکل‌گرفته در فضای مجازی مبنی بر احتمال فعال‌شدن گسل‌های تهران در اثر بمباران رژیم صهیونیستی توضیح داد: «این موضوع از نظر علمی صحت ندارد؛ انرژی لازم برای فعال‌شدن و گسیختگی گسل‌های بزرگ و رخداد زلزله‌های مخرب، بسیار بیشتر از انرژی حاصل از بمب‌ها یا انفجارهای سطحی است». او ادامه داد: «زلزله‌های طبیعی معمولا در اعماق پنج تا ۱۵کیلومتری زمین و در امتداد گسل‌هایی با ابعاد بسیار بزرگ رخ می‌دهند؛ درحالی‌که انرژی بمب‌های سنگین مانند بمب‌های ۱۳ یا ۱۴ تنی فقط توان ایجاد لرزش‌های کوچک و سطحی (حدود سه تا چهار ریشتر) را دارند که اثر آنها محدود به شعاع بسیار کمی در اطراف محل انفجار است». به گفته رحیمی، انفجارهای سطحی و حتی بمباران‌های سنگین، توانایی تحریک گسل‌های عمیق و فعال را ندارند و نمی‌توانند باعث رخداد زلزله‌های بزرگ شوند. این نوع انفجارها فقط در شرایط بسیار خاص و در نزدیکی گسل‌های آماده به فعالیت ممکن است زلزله‌های کوچک و محدود ایجاد کنند که آن هم نمی‌تواند تاثیر درخرو توجهی بر گسل‌های شهر تهران داشته باشد». او ادامه داد: «در مجموع، نگرانی درباره فعال‌شدن گسل‌های تهران بر اثر حملات نظامی یا بمباران‌ها، پایه علمی ندارد و صرفا یک شایعه است. گسل‌های اصلی تهران تنها بر اثر فرایندهای طبیعی و تجمع انرژی در سالیان طولانی فعال می‌شوند، نه با انفجارهای سطحی یا بمباران».